

وظیفه‌مندی نهاد خانواده در پرورش نظم و انضباط در کودکان و نوجوانان از منظر فقهی*

□ سید سخی داد موسوی **

□ علی سائلی ***

□ کریم خان محمدی ****

چکیده

پرورش نظم و انضباط در کودکان و نوجوانان به منظور قاعده‌مند نمودن فعالیت‌ها و رفتارهای آنان براساس آموزه‌های اسلام، قوانین حکومت اسلامی و هنجارهای پذیرفته‌شده در جامعه بسیار حائز اهمیت است. بسیاری از مشکلات در عرصه‌های مختلف ناشی از بی‌نظمی و بی‌انضباطی است و پرورش نظم و انضباط در قشر کودک و نوجوان راه‌کار اساسی برای حل این چالش است. پژوهش حاضر وظیفه‌مندی نهاد خانواده در پرورش نظم و انضباط در کودکان و نوجوانان را از منظر فقهی واکاوی می‌کند. پرسش مهم این است که تکلیف شرعی نهاد خانواده در پرورش نظم و انضباط در کودکان و نوجوانان چیست؟ برای کشف حکم این مسأله، آیات، روایات، قواعد فقهی و حکم عقل به شیوه تحلیلی و استنباطی مورد بررسی قرار گرفته است. براساس یافته‌های این تحقیق در مواردی

* تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۳/۱۸؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۵/۲۵.

این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده مسئول در جامعه المصطفی العالمیه با عنوان «وظایف نهادهای اجتماعی در پرورش نظم و انضباط در کودکان و نوجوانان از منظر فقه اسلامی» می‌باشد.

** گروه فقه تربیتی، مجتمع آموزش عالی فقه، جامعه المصطفی العالمیه، افغانستان (نویسنده مسئول): (sayedsakhimosavi@yahoo.com).

*** گروه فقه، مجتمع آموزش عالی فقه، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران: (mmahdisaali@gmail.com).

**** گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران: (khanmohammadi@bou.ac.ir).

که بی‌نظمی و بی‌انضباطی موجب ترک واجب، وقوع در حرام، پدید آمدن ضرر و زیان و یا هرج و مرج و اختلال در نظام زندگی اجتماعی گردد، پرورش نظم و انضباط در کودکان و نوجوانان بر نهاد خانواده واجب است.

واژگان کلیدی: تکلیف، والدین، تعلیم، تربیت، نظم و انضباط، فرزندان.

مقدمه

نظم و انضباط به معنای رفتار منطقی، روش‌مند، با برنامه و هدف‌دار است. این صفات در سهولت و بهتر انجام شدن کارها، شکل دادن به زندگی، آرامش و اعتماد به نفس و پیشرفت آدمیان نقش اساسی دارند. با همه این اوصاف، نظم و انضباط از ویژگی‌های ذاتی انسان نیست. به همین دلیل، بسیاری از انسان‌ها با این‌که اهمیت و ضرورت نظم و انضباط را درک می‌کنند، در عمل بی‌نظم و بی‌انضباط‌اند. تردیدی در این نیست که بخش عمده‌ای از مشکلات فردی، خانوادگی و نابسامانی‌های اجتماعی در عرصه‌های مختلف، ناشی از بی‌نظمی و بی‌انضباطی است. از این‌رو، اگر این چالش حل شود، بسیاری از مشکلات دیگر نیز تا حدودی مرتفع خواهند شد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین راه‌کار برطرف شدن معضل بی‌نظمی و بی‌انضباطی پرورش نظم و انضباط در کودکان و نوجوانان توسط نهاد خانواده است. اثبات وظیفه‌مندی نهاد خانواده از منظر فقهی تأثیر بسزایی در تحقق نظم و انضباط در رفتارهای کودکان و نوجوانان و به تبع آن نظم و انضباط اجتماعی خواهد داشت. اگر نهاد خانواده بداند که در این زمینه وظیفه شرعی دارد تکلیف خود را بهتر انجام خواهد داد. با پرورش نظم و انضباط و تبدیل تدریجی این صفات به ملکه رفتاری، کودکان و نوجوانان توانمند خواهند شد کارها و وظایف‌شان را با برنامه و هدفمند انجام دهند. حال پرسش مهم این است که: وظیفه شرعی نهاد خانواده در پرورش نظم و انضباط در کودکان و نوجوانان چیست؟

درباره این مسأله از دیدگاه فقهی پژوهش منسجمی انجام نگرفته و اثر قابل توجهی اعم از کتاب، پایان‌نامه یا مقاله در این زمینه وجود ندارد؛ هرچند در بعضی کتاب‌ها و مقالات

وظیفه‌مندی نهاد خانواده در پرورش نظم و انضباط در کودکان و نوجوانان از منظر فقهی □ ۳۵

غیرفقهی مطالبی در رابطه با نظم و انضباط کودکان و نوجوانان به چشم می‌خورد. پژوهش حاضر درصدد است با تحلیل و ژرفکاوی در آیات، روایات و ادله دیگر تکلیف شرعی نهاد خانواده در پرورش نظم و انضباط را به شیوه مرسوم در دانش فقه کشف و استخراج نماید.

مفهوم‌شناسی

وظیفه

وظیفه در عربی به معنای مقرری، جیره غذایی (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸/ ۱۷۰) و تکلیفی است که باید انجام شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۹/ ۳۵۸). در فارسی وظیفه عبارت است از آنچه اجرای آن شرعاً یا عرفاً بر عهده کسی باشد (دهخدا، ۱۳۹۰: ۲/ ۳۱۳۷). در اصطلاح فقهی «وظیفه» به معنای تکلیف شرعی است (محقق حلی، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۴۱؛ محقق سبزواری، ۱۳۹۷: ۲/ ۵۲۷). در تعبیر فقهاء نیز وظیفه و تکلیف (لنکرانی، ۱۴۲۵: ۱۱۵) به صورت مترادف و غالباً با پسوند شرعی استعمال می‌شوند. براساس این اصطلاح در این نوشتار نیز مراد از وظیفه، تکلیف شرعی نهاد خانواده در پرورش نظم و انضباط است.

نهاد خانواده

نهاد در لغت به معنای سرشت، طبیعت، ضمیر، دل، بنیاد، اساس و... است، از جمله معانی آن، سازمان، مؤسسه یا هرنوع تشکلی است که رسمیت یا استقرار یافته باشد. مانند نهاد خانواده، نهاد ریاست جمهوری، نهادهای فرهنگی، مذهبی و... (انوری، ۱۳۸۱: ۸/ ۸۰۴۸). خانواده در فارسی به معنای خاندان، دودمان، خیل‌خانه و تبار است (دهخدا، ۱۳۹۰: ۱/ ۱۰۷۸). معادل فارسی خانواده در عربی «اهل البیت» و «الأسرة» است. «و أَهْلُ بَيْتِ اللَّهِ سَکَانَهُ» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴/ ۹۸)؛ و الْأُسْرَةُ: عَشِيرَةُ الرَّجُلِ و أَهْلُ بَيْتِهِ (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۴/ ۲۰۴۸). در اصطلاح جامعه‌شناسی خانواده نهادی اجتماعی است با ابعاد گوناگون زیستی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی و روانی، متشکل از افرادی که از طریق پیوند زناشویی یا همخونی با

یکدیگر به عنوان شوهر و زن، مادر و پدر و برادر و خواهر در ارتباط متقابل اند و فرهنگ مشترکی پدید می‌آورند و در واحد خاصی زندگی می‌کنند و روابط اعضای آن به صورت شبکه‌ای درهم تنیده، بنیان آن را حفظ می‌کند (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۳۶). در اصطلاح اسلامی با توجه به آیات و روایات، اندیشمندان مسلمان تعاریف متعددی از خانواده ارائه داده‌اند که در اکثر آن‌ها به زوجیت مشروع و تولید مثل اشاره شده است. در یکی از این تعاریف آمده است: «خانواده بر پایه ازدواج مرد و زن شکل می‌گیرد و با تولید مثل، توسعه می‌یابد. این نهاد، اساس سازندگی شخصیت انسان و مهم‌ترین عامل تکامل جامعه بشر است» (ری‌شهری، ۱۳۸۷: ۱۱). در این تحقیق نهاد خانواده به معنای محدود آن مراد است؛ یعنی والدین و فرزندان آن‌ها که در اصطلاح خانواده هسته‌ای گفته می‌شود.

پرورش

پرورش در فارسی به معنای پروردن، تربیت، پرورده شدن، آداب و رسوم؛ و پرورش دادن: کسی یا چیزی را با مراقبت و نگهداری بزرگ کردن یا در رشد او کوشیدن است (انوری، ۱۳۸۱: ۱۳۴۷/۲). معادل لفظ پرورش در عربی کلمه «تربیت» است که به معنای زیادت و فزونی، (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۸۳/۸) تربیت کودک، (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۳/۲)، تربیت و پرورش هر چیزی که قابل رشد و نمو باشد (همان: ۳۰۷/۱۴) و سوق دادن شیء به سوی کمال او به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۳: ۳۳۶). در اصطلاح حقوقی «تربیت» را متناسب با معنای لغوی آن چنین معنا کرده‌اند: «تربیت طفل عبارت است از آموختن طفل به آداب اجتماعی و اخلاق متناسب با محیط خانوادگی او و همچنین کوشش در فراگرفتن طفل علم یا صنعت یا حرفه متناسب با زمان و وضعیت اجتماعی خانوادگی که بعداً بتواند به وسیله به دست آوردن عایدات کافی زندگانی خود را به رفاه بگذراند». (امامی، بی‌تا: ۵/۱۹۰؛ طاهری، ۱۴۱۸: ۳/۳۲۵). در دانش فقه واژه تربیت به معنای لغوی خود به کار می‌رود و اصطلاح خاصی برای آن دیده نمی‌شود (انصاری شیرازی و همکاران، ۱۴۲۹: ۳/۲۶۰؛ زیدان، ۱۴۱۳: ۱۰/۱۰).

وظیفه‌مندی نهاد خانواده در پرورش نظم و انضباط در کودکان و نوجوانان از منظر فقهی □ ۳۷

۱۱۲؛ مطهری، بی‌تا: ۴۳). به همین جهت فقهاء به زنی که تربیت طفل را بر عهده دارد مریه می‌گویند (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱/۴۶؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۱/۲۲۲). در این تحقیق نیز با تسامح لفظ تربیت و پرورش به یک معنا به کار می‌روند.

نظم

نظم در لغت به معنای به سامان بودن، فقدان آشفتگی، ترتیب (انوری، ۱۳۸۴: ۸/۷۸۶۵)، ترتیب دادن، آراستن (معین، ۱۳۷۱: ۴/۴۷۵۳)، چیزی را به چیزی پیوند دادن، به رشته درآوردن و منظم کردن مروارید و مانند آن است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸/۱۶۵). در روایات و کلمات فقهاء، نظم در هر موضوعی متناسب با معانی لغوی آن به کار رفته است؛ مانند آراستگی در صفوف لشکر، ترتیب و هماهنگی جهان (حلی، ۱۴۱۲: ۱/۱۱۹)، رشته و پیوند، (نهج البلاغه، ۲۰۱)، برنامه داشتن، قانون و مقررات (انصاری، ۱۴۱۰: ۱/۳۱۹). در اصطلاح حقوقی، نظم عمومی حالتی است که در آن مجموعه قوانین و مقررات و الزامات حقوقی مربوط به حسن اداره امور کشور و حفظ امنیت و اخلاق نیکو اجرا و رعایت می‌شود و هر عملی خلاف آن جرم و بی‌نظمی به حساب می‌آید (انوری، ۱۳۸۱: ۸/۷۸۶۵). براین اساس، نظم در بعد فردی و اجتماعی نیز به معنای برنامه داشتن، قاعده‌مندی و هدفدار بودن فعالیت‌ها و رفتارهاست.

انضباط

رفتار دارای نظم و مبتنی بر اصول معین؛ قاعده یا اصول حاکم بر فعالیت‌ها و رفتارها؛ نظم و ترتیب (انوری، ۱۳۸۱: ۱/۶۲۱)؛ نظم و انتظام، ترتیب و درستی، عدم هرج‌ومرج، سامان‌پذیری و آراستگی معنای انضباط در لغت است (دهخدا، ۱۳۹۰: ۱/۲۶۱). واژه انضباط در اصطلاحات مختلف نیز دارای معانی‌ای مرتبط با معنای لغوی خود است؛ نظیر «پیروی کامل از دستورهای نظامی» در اصطلاح نظامی؛ «پیروی از مقررات مدرسه» (دهخدا، همان: ۲۶۲) در اصطلاح آموزش و پرورش و در اصطلاح جامعه‌شناسی به معنای درونی ساختن

هنجارها یا شیوه عمل است که در نتیجه آن، شخص منضبط به طور خودانگیخته آن‌ها را رعایت می‌کند. براین اساس، انضباط عبارت است از پایبندی افراد به هنجارهای اجتماعی (فصیحی و همکاران، بی تا: ۳۹).

با توجه به معانی گفته شده، انضباط بر رفتارهای منظم و ضابطه مند انسان‌ها در چارچوب احکام شرع و قوانین تعیین شده از سوی سازمان‌ها، نهادها و نظام حاکم بر جامعه اطلاق می‌گردد.

کودک

«کودک» در فارسی و واژگان معادل آن در عربی مانند «صبی» و «طفل» (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱/ ۱۱۹) بر خردسالی دلالت دارند (فراهیدی، ۱۴۱: ۷/ ۴۲۸). کودکی دوره‌ای است که از زمان شیرخوارگی تا قبل از رسیدن به سن بلوغ را در بر می‌گیرد (همان: ۴۴۲). در فقه اسلامی با توجه به دوره‌های رشد کودک، اصطلاحات مختلفی وجود دارد، مانند کودک شیرخوار، کودک ممیز، کودک مراهق و جزاین‌ها. از دیدگاه فقهاء، کودک با رسیدن به سن هفت یا هشت سال به بالا (جمعی از مؤلفان، بی تا: ۱۰۱/ ۵۵) و تشخیص دادن خوب و بد (خامنه‌ای، ۱۴۲۴: ۴۵۹) ممیز می‌شود. در اصطلاح حقوقی، صغیر به کسی گفته می‌شود که از نظر سن به نمو جسمانی و روحی لازم برای زندگانی اجتماعی نرسیده باشد (امامی، بی تا: ۲۴۳/ ۵).

نوجوان

با رشد کودک و نزدیک شدنش به سن بلوغ، او را نوجوان می‌گویند. در عربی نوجوان در آستانه بلوغ را «مراهق» می‌گویند: «الغلام الذی قد قارب الحلم، و الجارية المراهقة» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱/ ۱۳۰). «نوجوان» اصطلاحاً به کسانی اطلاق می‌شود که دوره کودکی را پشت سر نهاده، وارد مرحله جدید از زندگی شده‌اند. آن‌ها در این دوره نه کودک هستند نه بزرگسال. در واقع «نوجوانی» مرحله انتقال انسان از کودکی به نوجوانی است. دوره نوجوانی معمولاً با بلوغ همراه است و می‌توان آن را آغاز این دوره تلقی کرد (محمدیان، ۱۳۸۸: ۲۵). در

وظیفه‌مندی نهاد خانواده در پرورش نظم و انضباط در کودکان و نوجوانان از منظر فقهی □ ۳۹

اصطلاح فقهی درباره نوجوان تعبیر «مراهق» (عبدالرحمان، بی‌تا: ۲/۲۵۶) به معنای لغوی آن به کار می‌رود. دوره نوجوانی از ده‌سالگی شروع (طوسی، ۱۴۰۸: ۲۳۱) و تا زمانی ادامه می‌یابد که نشانه‌های بلوغ در نوجوان آشکار شود (طوسی، ۱۳۸۷: ۵/۱۰۹). منظور از کودک و نوجوان در این بحث افرادی‌اند که ممیز شده و هنوز به سن بلوغ نرسیده باشند. این دوره سنی مناسب‌ترین زمان برای تربیت است.

بررسی ادله فقهی وظیفه‌مندی نهاد خانواده در پرورش نظم و انضباط

برای اثبات حکم پرورش نظم و انضباط، ادله وظیفه‌مندی نهاد خانواده در موضوع کلی تربیت را در منابع و متون فقهی مورد کندوکاو قرار می‌دهیم. در این راستا دلایل ذیل شامل آیه ۶ سوره تحریم، روایت امام سجاد (علیه السلام) در رساله الحقوق، روایات عام تربیت، قواعد فقهی و حکم عقل مورد استناد قرار خواهند گرفت:

۱. آیه وقایه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتش صیانت کنید (تحریم، آیه ۶).

«قوا» جمع فعل امر حاضر از مصدر وقایه است؛ «وقایه» به معنای حفظ کردن چیزی است از هر خطری که به آن صدمه بزند و برایش مضر باشد (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۹/۵۶۰). تعبیر «أنفسکم» به لفظ جمع به اعتبار جمله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» است و مقصود نفس‌های همه مؤمنان است. مراد از «أهلیکم» خانواده مؤمنان و منظور از «نار» آتش جهنم است (طباطبایی، همان).

کیفیت استدلال

عموم خطاب در جمله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» نهاد خانواده را نیز شامل می‌شود. «قوا» فعل امر است و با توجه به وعده عذاب در ذیل آیه، بر وجوب صیانت دلالت می‌کند. به همین جهت

فقهاء حفظ خود و حفظ اهل را از آتش جهنم واجب دانسته‌اند. حفظ نفس به اطاعت فرامین الهی یعنی انجام واجبات و ترک معاصی و محرمات است؛ اما نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی در فضای خانه و خانواده است. این برنامه‌ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج، و سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد، و در تمام مراحل با برنامه‌ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴/۲۸۶؛ نووی، بی‌تا: ۱/۲۶).

براساس حکم مستفاد از آیه وقایه، در مواردی که بی‌نظمی و بی‌انضباطی موجب ترک واجب یا وقوع در حرام و موجب ضرر و زیان بر خود یا دیگران شود از اسباب وقوع در آتش به شمار می‌رود. بدین جهت صیانت از آن بر نهاد خانواده واجب است.

اشکال به استدلال

آیه وقایه با توجه به روایات وارده در ذیل آن، از دلایل امر به معروف و نهی از منکر است. بسیاری از فقیهان نیز آیه مذکور را از دلایل امر به معروف و نهی از منکر به شمار آورده‌اند. براین اساس صیانت باید به شیوه امر و نهی باشد که مستلزم مکلف بودن مأمور و منهی و آگاه بودن آن‌ها نسبت به تکالیف‌شان است. در این صورت محدوده دلالت آیه وقایه فقط افراد بالغ است؛ یعنی نهاد خانواده وظیفه دارد فرزندان بالغ خود را که به سن تکلیف رسیده‌اند با امر به معروف و نهی از منکر از آتش صیانت نماید؛ بنابراین، آیه فرزندان غیربالغ را شامل نمی‌شود.

جواب اشکال

صیانت بر دو گونه است:

۱. صیانت آمرانه

صیانت فرزندان بالغ به‌خاطر مکلف بودن‌شان، باید به‌صورت فعلی و آمرانه باشد.

وظیفه‌مندی نهاد خانواده در پرورش نظم و انضباط در کودکان و نوجوانان از منظر فقهی □ ۴۱

بدین صورت که بر انجام واجبات امر و از ارتکاب محرمات نهی شوند. امر و نهی مستلزم آن است که فرزندان بالغ تکالیف خود را بدانند تا امر و نهی معنی داشته باشد. در غیر این صورت وظیفه شرعی نهاد خانواده ارشاد آن‌هاست نه امر و نهی.

۲. صیانت پیش‌گیرانه

فرزندان نابالغ چون هنوز مکلف نیستند، معقولانه‌ترین راه صیانت آنان آماده‌سازی و تربیت پیش‌گیرانه است. بدین صورت که آگاه‌سازی و آشنا نمودن آنان به وظایف شرعی‌شان قبل از بلوغ انجام بگیرد تا پس از آن، تکالیف وجوبی خود را با آمادگی بهتر و انگیزه درونی انجام دهند و از ارتکاب محرمات به صورت آگاهانه خودداری نمایند.

اهمیت و ضرورت صیانت فرزندان نابالغ

آماده‌سازی و صیانت پیش‌گیرانه مهم است؛ چون فرزندان خردسال به محض رسیدن به سن تکلیف، با انبوهی از تکالیف الزامی مواجه می‌شوند که بدون تربیت و آمادگی قبلی، التزام عملی به آن تکالیف برای آنان دشوار خواهد بود. از این رو، سهل‌انگاری خانواده در تربیت صیانتی به ترک واجب یا وقوع در حرام منجر خواهد شد که نتیجه آن گرفتار شدن در آتش است.

دیدگاه‌های فقیهان

فقها به استناد آیه وقایه صیانت پیش‌گیرانه قبل از بلوغ را بر خانواده واجب دانسته‌اند. محقق اردبیلی گفته است: «... نسبت به خانواده توجه بیشتر لازم است، آیه (وقایه) بر وجوب تعلیم واجبات و محرمات بر خانواده دلالت دارد و این که آنان را باید امر و نهی کرد» (اردبیلی، بی‌تا: ۵۷۲). شهید صدر نیز گفته است: «بر ولی واجب است که خانواده خود را از آتش و واقع شدن در معرض غضب خداوند در زمان بلوغ صیانت کند. بدین صورت که آنان را قبل از بلوغ برای طاعت خداوند آماده نماید و با شیوه‌های مختلف مانند تأدیب و تشویق و

تربیت و ... آن‌ها را به خداوند نزدیک کند. دلیل این وظیفه قول خدای تعالی است که فرموده: (قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا) (صدر، ۱۴۰۳: ۱۲۵). نووی از فقهای اهل سنت از شافعی و دیگران نقل کرده که گفته‌اند بر پدران و مادران واجب است به فرزندان غیربالغ خود تکالیفی را که بعد از بلوغ بر آن‌ها واجب می‌شوند، آموزش دهند. بر ولی لازم است به فرزندان صغیر خود طهارت و نماز و روزه و دیگر واجبات را تعلیم دهد و نیز آن‌ها را از حرام بودن زنا و لواط و دزدی و شرب خمر و دروغگویی و امثال اینگونه کارهای زشت و ناروا آگاه کند. باید به کودکان بفهمانند که با رسیدن به سن بلوغ مکلف می‌شوند ... گفته شده که این تعلیم مستحب است، اما قول صحیح و جوب آن است... دلیل وجوب تعلیم فرزند صغیر و مملوک قول خدای تعالی است که فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» (نووی، بی تا: ۱/ ۲۶).

دیدگاه مختار

آیه وقایه بر وظیفه‌مندی نهاد خانواده در صیانت از همه فرزندان دلالت دارد و همه موارد و مراحل صیانت از جمله صیانت پیش‌گیرانه را شامل می‌شود. تردیدی نداریم که بی‌نظمی و بی‌انضباطی در برخی از مصادیق خود مانند سستی و بی‌اعتنایی در انجام تکالیف واجب دینی یا امور مهم دیگر باعث وقوع در آتش می‌شود. در این گونه موارد، پرورش نظم و انضباط با هدف صیانت از اهل بر نهاد خانواده واجب است. معقولانه‌ترین راه صیانت فرزندان خردسال آماده‌سازی آنان برای انجام تکالیف الزامی در زمان بلوغ است.

۲. روایت امام سجاد (ع)

رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْفَضْلِ عَنْ ثَابِتِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ: ... وَ أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ سَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيَتْهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمُعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِ عَمَلٍ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابَّ

عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ؛ حَقُّ فرزندت بر تو این است که بدانی او از توست و در دنیای گذرا، به خیر و شرّ خود وابسته توست و تو در برابر سرپرستی او مسئولی که او را نیکو ادب نمایی، به سوی خدای عزّوجلّ راهنمایی کنی، و در طاعت خدا به او کمک رسانی. پس در کارهای او بکوش، مانند کوشیدن کسی که می‌داند در نیکی به او پاداش می‌گیرد. و اگر با او بدرفتاری کند، عقاب می‌شود (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۶۲۲/۲-۶۰۹).

بررسی سندی

شیخ صدوق در فقیه و خصال و نیز سید ابن طاووس از کلینی روایت امام سجاد^{علیه السلام} را به شکل مسند نقل کرده‌اند، اما در تحف العقول به صورت مرسل نقل شده است. این روایت به دلایل ذیل معتبر و قابل استناد است:

اول: راویان این رساله در کتاب «من لایحضره الفقیه» همگی قابل اعتمادند.
دوم: اتقان مضمونی روایت گواه است که این حدیث از امام سجاد^{علیه السلام} صادر شده است.
سوم: بسیاری از فقهاء در مقام استدلال و استنباط حکم شرعی به این روایت استناد کرده‌اند که نشان می‌دهد آن‌ها روایت را معتبر دانسته‌اند. اعتماد مشهور ضعف سندی آن را جبران می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۳۸/۶).
چهارم: اندیشمندان برای این رساله شرح‌های متعدد نوشته‌اند که اگر اعتبار نمی‌داشت، این همه اهتمام و صرف وقت برای یک اثر بی اعتبار جز اتلاف وقت چیز دیگری نبود.
بنابراین، روایت رساله الحقوق با توجه به قرائن اطمینان بخش قابل استناد است.

بررسی دلالتی

فرازهای مختلف روایت امام سجاد^{علیه السلام} بر وظیفه‌مندی نهاد خانواده در تربیت فرزند دلالت دارد. اطلاق عبارت «حَقُّ وَلَدِكَ»، تمام حقوق مادی و معنوی فرزند بر پدر و مادر را شامل می‌شود که حق تربیت از مهم‌ترین آن‌هاست. در جمله «وَ أَنْتَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلَّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ...» به صورت خاص مسئولیت خانواده در تربیت فرزند بیان شده است. در

نتیجه به استناد این روایت، وظیفه داشتن نهاد خانواده نسبت به تربیت فرزندان در همه ساحت‌ها و مصادیق آن از جمله پرورش نظم و انضباط، قابل اثبات است.

۳. روایت معروف نبوی

در روایت معروف نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است:

كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَإِلَّا مَأْمُومٌ رَاعٍ وَهُوَ الْمَسْئُولُ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالْمَرْأَةُ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا رَاعِيَةٌ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا...؛ همه شما سرپرست و نگهبان و همه در برابر زیردستان خود مسئول‌اید. امام نگهبان است و در برابر رعیت خود مسئول است؛ مرد نگهبان است و در مقابل اهل و عیال و خانواده خود مسئول است؛ زن در خانه شوهر نگهبان است و در برابر افراد زیر نظر خود مسئول است (بخاری، ۱۴۰۱-۱۹۸۱: ۱/۲۱۵).

بررسی سندی

این روایت را بخاری از ابن عمر نقل کرده و در منابع روایی تحت عنوان روایت نبوی نقل شده است. فقهای شیعه روایت مذکور را با عناوینی همچون: «حدیث معروف» (معرفت، بی‌تا: ۳۵۸)، «المشهور بین الفريقین المتفق علی ثبوته» (بحرانی، بی‌تا: ۲۳۸/۱۱)، و تعبیری از این قبیل مورد استناد قرار داده‌اند. برخی از محققان تعبیر «بسنند صحیح» (جعفریان، ۱۴۲۸: ۲/۸۳۵) را در مورد آن به کار برده‌اند. با این حال ممکن است حدیث ضعیف تلقی شود، ولی شهرت و عمل مشهور فقهاء ضعف سند را جبران می‌کند (قاضی ابن‌براج، ۱۴۰۶: ۵/۲). اطمینان به وجود آمده از عمل مشهور سبب اعتماد بر صدور خبر از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌شود که برای حجیت آن کافی است (خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۳۲)؛ هرچند عمل اصحاب باعث توثیق راویان نمی‌شود ولی سبب حجیت خود خبر می‌شود؛ چون ممکن نیست فقهاء به خبری عمل کنند که اعتمادی به آن نیست. بنابراین، عمل مشهور و قرینه عقلی یعنی اتقان متن موثوق‌الصدور بودن آن را تقویت می‌کند.

بررسی دلالتی

کلمه «راع» به معنای نگهدارنده است و «رعیت» را بدان مناسبت بر مردم اطلاق کرده‌اند که آنان را باید حفظ کرد و نگه داشت (جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ۷۸/۲۹). واژه «مسئول» به معنای مسئولیت داشتن است. کیفیت استدلال به این شکل است که هم عموم خطاب در جمله‌های «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ» نهاد خانواده را شامل می‌شود و هم در فقرات بعدی که فرموده: «وَالرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الْمَرْأَةُ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا رَاعِيَةٌ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا»، با صراحت بر وظیفه‌مندی والدین دلالت دارد. برخی از فقهاء نیز برای اثبات مسئولیت نهاد خانواده به این روایت استناد کرده‌اند (نجفی، ۱۳۵۹: ۴۱/۱؛ جعفری، ۱۴۱۹: ۲۸۴). با توجه به کلمات «راع» و «مسئول» که بر نگهداری از فرزندان و مسئولیت داشتن در برابر آن‌ها دلالت دارند؛ با پرورش نظم و انضباط، کودکان و نوجوانان بهتر مراقبت می‌شوند و اقدامی مناسب در جهت ادای مسئولیت در قبال آنان است.

۴. عمومات و اطلاقات روایات ادب و تربیت

دلیل چهارم از ادله نقلی، مجموعه‌ای از روایات تربیتی است که در آن‌ها کلماتی همچون «ادب» و «تربیت» به کار رفته است.

روایت اول

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ»؛ ای علی! حق فرزند بر پدر آن است که برایش اسم نیکو انتخاب کند و نیکو ادبش نماید (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۳۷۲/۴).

روایت دوم

در روایت دیگر آمده است: «اَكْرِمُوا اولادَكُمْ وَ احْسِنُوا آدابَهُمْ يُغْفَرَ لَكُمْ»؛ فرزندان

خویش را اگرامی بدارید و آن‌ها را خوب تربیت نمایید تا مورد بخشش واقع شوید (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱/۴۷۶).

روایت سوم

علی علیه السلام فرموده است: «وَحَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ»؛ حق فرزند بر پدر آن است که او را نام نیکو نهد و ادب نیکو بیاموزد و قرآنش تعلیم دهد (نهج البلاغه: ۴۸۸).

روایت چهارم

امام صادق علیه السلام فرموده است: «إِنَّ خَيْرَ مَا وَرَثَ الْآبَاءُ لِأَبْنَائِهِمُ الْأَدَبُ لَا الْمَالُ فَإِنَّ الْمَالَ يَذْهَبُ وَ الْأَدَبُ يَبْقَى»؛ بهترین ارثی که پدران برای فرزندان‌شان می‌گذارند ادب است نه مال، چرا که مال از بین می‌رود ولی ادب می‌ماند (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/۱۵۰).

روایت پنجم

امام صادق علیه السلام در توحید مفضل فرموده است:

... فَإِنَّهُ لَوْ كَانَ يُوَلَّدُ تَامَ الْعَقْلُ مُسْتَقِلًا بِنَفْسِهِ لَذَهَبَ مَوْضِعَ حَلَاوَةِ تَرْبِيَةِ الْأَوْلَادِ وَ مَا قَدَّرَ أَنْ يَكُونَ لِلْوَالِدَيْنِ فِي الْأَشْغَالِ بِالْوَلَدِ مِنَ الْمَصْلَحَةِ وَ مَا يُوجِبُ التَّرْبِيَةَ لِلْآبَاءِ عَلَى الْأَبْنَاءِ مِنَ الْمُكَافَأَةِ بِالْبِرِّ وَ الْعُطْفِ عَلَيْهِمْ عِنْدَ حَاجَتِهِمْ إِلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ؛ اگر کودک در گاه تولد، عقلی کامل داشت و مستقل و خودکفا می‌بود، شیرینی فرزندداری از میان می‌رفت. پدر و مادر به مصالحی که در تربیت کودک نهفته است نمی‌رسیدند؛ در نتیجه، تربیت، سرپرستی و شفقت بر آنان هنگام پیری بر فرزند لازم نبود. زیرا پدر و مادر در قبال او زحمتی نکشیده‌اند که او در سنّ کهن سالی و نیاز، به آنان برسد. او از آغاز، مستقل و بی‌نیاز از والدین بوده است (ابن عمر جعفی، ۱۴۰۴-۱۹۸۴: ۵۲).

بررسی سندی

روایت اول به خاطر انس بن محمد که غیر امامی و ضعیف است قابل استناد نیست، روایت

دومی مقطع السند است. روایت سوم چون در نهج البلاغه نقل شده قابل استناد است و روایت چهارم موثق است. در مورد روایت پنجم، آراء متفاوت است و به طور کلی توحید مفضل از لحاظ سندی چندان اطمینان بخش نیست. البته در این گونه موارد، فقهاء مجموع روایات را مفید اطمینان و قابل استناد می‌دانند (سبحانی، ۱۴۱۵: ۱۹۲/۲). با این حال، استناد به روایات معتبر و موثق برای ما کفایت می‌کند و بقیه روایات مؤید قرار داده می‌شوند.

بررسی دلالی

از نظر دلالی روایات مذکور چون مشتمل بر الفاظ ادب و تربیت‌اند، به شکل خاص بر مسئولیت نهاد خانواده در تربیت فرزند دلالت دارند که از مصادیق آن پرورش نظم و انضباط است. مستمسک ما برای وظیفه داشتن نهاد خانواده در پرورش نظم و انضباط، اطلاعات و عمومات این روایات است. به علاوه، آنچه از کلمات ادب و تربیت در ذهن تبادر می‌کند، نظم و انضباط است. اگرچه واژه ادب کاربردهای گسترده‌ای دارد و این واژه توسعه معنایی زیادی داشته (اعرافی، ۱۳۹۱: ۱۷۶-۱۷۵)، اما امروزه یکی از معانی روشن آن تربیت نیکو و رفتار شایسته است. با کمی دقت در این روایات نیز می‌توان فهمید که مراد از ادب، به طور قطع تربیت شایسته فرزندان است که مصداق بارز آن پرورش نظم و انضباط است. مؤید این مطلب فهم عرفی است؛ چون در عرف کسانی را که در گفتار و رفتارشان نظم و انضباط دارند، مؤدب و با تربیت می‌گویند؛ اما افراد بی‌نظم و بی‌انضباط، بی‌ادب و بی‌تربیت نامیده می‌شوند.

حکم مستفاد از این روایات، استحباب تربیت فرزند است؛ اما پرورش نظم و انضباط در بعضی مصادق مهم آن، چنان‌که قبلاً هم بیان شد واجب است.

دیدگاه فقیهان

فقها تأدیب فرزند را بدین صورت مورد بحث قرار داده‌اند که اگر فرزند انسان مرتکب خطایی شود (یعنی بی‌نظمی و بی‌انضباطی کند)، ولی حق دارد او را تأدیب کند. فقیه سبزواری گفته

است: «بر ولی لازم است او (فرزند) را از چیزی که اخلاقش را فاسد می‌کند صیانت کند، چه برسد از چیزی که به عقائدش ضرر بزند؛ چون صیانت فرزند از مهم‌ترین دلایل ولایت ولی بر فرزند است؛ بلکه حتی می‌توان گفت ولایت بر فرزند مشروعیت داده نشده مگر برای صیانت کردن. پس قیام ولی برای صیانت فرزند لازم است و سیره متشرعه پشت اندر پشت آن را اقتضا می‌کند (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۱/ ۱۳۰). مرحوم گلپایگانی می‌گوید زدن کودکان برای مقاصد مهم و اهداف عالی نه تنها ظلم به آنان نیست، بلکه احسان به آن‌هاست، مانند عمل جراحی که دردناک ولی احسان به مریض است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۲/ ۲۸۲). تأدیب فرزند به‌خاطر بی‌نظمی و بی‌انضباطی گرچه حالت مجازات دارد ولی هدف تربیت درمان‌گرانه و اصلاحی است، تا در آینده چنین خطایی تکرار نشود.

بنابراین، روایات مذکور بر وظیفه‌مندی نهاد خانواده در پرورش نظم و انضباط در فرزندان کودک و نوجوان دلالت دارند.

۵. اطلاعات و عمومات ادله احسان

احسان، مصدر باب افعال به معنی نیکی کردن (قرشی، ۱۴۱۲: ۲/ ۱۳۶)، بخشش، انعام و افضال است (دهخدا، ۱۳۹۰: ۱/ ۹۲۶). با توجه به تقابل معنایی احسان که در مقابل سُوء (بدی) (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳/ ۱۴۳) و نیز قُبْح (زشتی) (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/ ۱۱۴)، به کار رفته هر کار نیک و شایسته مادی و معنوی می‌تواند از مصادیق آن باشد. از منظر فقهی با توجه به برخی آیات و روایات، احسان به غیر در پاره‌ای موارد واجب است. این حکم از دلایل ذیل قابل برداشت است.

۱. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰)؛ خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد.
- در این آیه خداوند متعال با جمله خبریه و لفظ «یأمر» به عدل و احسان فرمان داده است. بی‌عدالتی نظام جامعه را مختل می‌کند و بی‌نظمی و بی‌انضباطی به دلیل این‌که تخطی از معیارهای شرعی، قانونی و هنجارهای اجتماعی و موجب ضرر و زیان است، یکی از مصادیق

بی‌عدالتی به شمار می‌رود. پرورش نظم و انضباط در کودکان و نوجوانان تلاشی هدفمند در جهت تأمین عدالت اجتماعی و جلوگیری از ظلم و بی‌عدالتی است. از این نظر نیز می‌توان بر وجوب وظیفه‌مندی نهاد خانواده در پرورش نظم و انضباط استدلال کرد. اما بحث ما در این آیه روی کلمه احسان است که بر عدل عطف شده و طبق قاعده، احسان نیز همچون عدل در بعضی موارد واجب است. عمومیت احسان خدمات مالی، فکری، فرهنگی، عاطفی، تربیتی و... را شامل می‌شود. و مصادیق آن بی‌شمار است. تردیدی نداریم که پرورش نظم و انضباط از مهم‌ترین مصادیق احسان است و وجوب آن بر نهاد خانواده با اولویت قابل اثبات است، چون نهاد خانواده نخستین نهاد اجتماعی است که در عرف عقلای عالم مسئول تربیت کودک و نوجوان شناخته می‌شود و از نظر شرعی نیز دلایل بسیاری بر آن دلالت دارد. بنابراین، امر به احسان در آیه فوق به‌طور اولی بر احسان خانواده بر فرزندان دلالت دارد که اطلاق آن هر نوع احسان از جمله پرورش نظم و انضباط را شامل می‌شود.

۲. «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ خود را با دست‌های خویش به هلاکت نیاندازید و نیکی کنید که خداند نیکوکاران را دوست می‌دارد (بقره: ۱۹۵).

در این آیه تکیه ما بر روی کلمه «أَحْسِنُوا» است که با صیغه جمع بیان شده و عمومیت این خطاب شامل نهاد خانواده هم می‌شود. احسان نیز چنان‌که در آیه قبل بیان شد مصادیق فراوان دارد. بنابراین براساس این آیه نهاد خانواده وظیفه دارد به‌عنوان احسان به کودکان و نوجوانان نظم و انضباط را در آن‌ها پرورش دهد.

۳. امام رضا^{علیه السلام} فرموده است: «بروا أولادکم و أحسنوا إلیهم»؛ به فرزندان خود نیکی و احسان کنید؛ (منسوب به امام رضا^{علیه السلام}، ۱۴۰۶: ۳۳۶).

بررسی سندی

دیدگاه‌ها درباره کتاب «فقه الرضا» مختلف است؛ اما اکثر فقهاء کتاب مذکور را

مجهول المؤلف و روایات منقول در آن را به دلیل عدم ذکر سلسله سند غیر معتبر دانسته اند (منسوب به امام رضا علیه السلام، همان: ۴۴). مرحوم بروجردی می گوید: «اعتبار این کتاب برای ما ثابت نشده است ... وجود فتوا در آن برای مؤید بودن صلاحیت دارد ولی برای استناد کافی نیست» (بروجردی، ۱۴۱۶: ۱۲۷).

با این حال بیشتر روایات کتاب فقه الرضا با روایات منقول در کتب مورد اعتماد تطابق مضمونی دارند و اکثر عبارات آن موافق با عبارات ابن بابویه است (پیشین). براین اساس اگر روایات این کتاب قابل استناد هم نباشند حداقل می توان آن ها را مؤید قرار داد.

بررسی دلالی

این روایت به قرینه «أولادکم» خطاب به خانواده هاست و از دلایل خاص وظیفه مندی نهاد خانواده در بر و احسان به فرزندان به شمار می رود و عمومیت بر و احسان پرورش نظم و انضباط را نیز شامل می شود. پس یکی از وظایف نهاد خانواده به عنوان بر و احسان پرورش نظم و انضباط در کودکان و نوجوانان است.

۴. امام رضا علیه السلام در روایت دیگر فرموده است: «أَحْسِنُوا إِلَى عِيَالِكُمْ وَ سَعُوا عَلَيْهِمْ»؛ به خانواده خود احسان کنید و بر آن ها وسعت دهید (همان: ۲۰۶).

این روایت نیز خطاب به خانواده هاست که بر احسان به اهل و عیال سفارش کرده و عمومیت «أَحْسِنُوا» پرورش نظم و انضباط را هم پوشش می دهد. پس این روایت نیز بر وظیفه مندی نهاد خانواده در پرورش نظم و انضباط دلالت دارد.

نکته: عمومیت ادله احسان همه مصادیق آن را در بر می گیرد، اما احسان در همه جا واجب نیست. بنابراین، پرسش این است که احسان در چه مواردی واجب است؟ به طور کلی احسان در جایی واجب است که از ترک واجب یا ارتکاب حرام و ورود ضرر و زیان بر کسی جلوگیری شود. هر جا این مصادیق یافت شد احسان واجب خواهد بود.

حاصل استدلال این که عمومات و اطلاقات ادله فوق همه مصادیق احسان را در بر

وظیفه‌مندی نهاد خانواده در پرورش نظم و انضباط در کودکان و نوجوانان از منظر فقهی □ ۵۱

می‌گیرند و حکم مستفاد از آن‌ها وجوب احسان در بعضی از مصادیق آن است. بنابراین، پرورش نظم و انضباط از باب احسان به کودکان و نوجوانان در موارد مهم بر نهاد خانواده واجب است.

۶. قاعده اعانه

قاعده اعانه از قواعد عام فقهی است و فقهاء در مقام افتاء در فروعات، به آن تمسک می‌کنند (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱/۳۵۹). از مدارک این قاعده آیه شریفه ذیل است: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»؛ در راه نیکی و پرهیزگاری با هم همکاری کنید و از یاری یکدیگر در راه گناه و تعدی خود داری نمایید (مانده: ۲).

واژه «تعاونوا» اگرچه به صورت فعل امر وارد شده اما مصادیق آن در مسائل گوناگون بسیار است و به یقین می‌دانیم که در همه آن موارد اعانه واجب نیست. اما اعانه بر اثم در همه مصادیق آن حرام است (پیشین: ۱/۳۶۰). مراد از «برّ و تقوی» افعال نیکوست، اعم از این که واجب باشند یا مستحب. همچنان که مراد از «إثم» منهیات و معاصی اند، کبیره باشند یا صغیره (بجنوردی، همان: ۳۶۲).

وجه استدلال این گونه است که فرمان خداوند متعال بر تعاون بر نیکی و تقوا و نهی از تعاون بر اثم و عدوان، خطاب به همه مسلمین است (بجنوردی، همان: ۳۶۱) و عموم این خطاب نهاد خانواده را نیز شامل می‌شود. پرورش نظم و انضباط هم از اتم مصادیق اعانه بر نیکی است؛ چنان که ترک پرورش نظم و انضباط در بعضی مصادیق آن اعانه بر اثم است. به طور نمونه اگر نهاد خانواده نظم و انضباط را در کودک و نوجوان پرورش ندهد، احتمال می‌رود که آنان قوانین و هنجارهای اجتماعی را رعایت ننمایند و با بی‌نظمی و بی‌انضباطی موجب وارد آمدن ضرر و زیان بر خود یا دیگران شوند؛ یا در زمان بلوغ وظایف دینی خود را انجام ندهند. بنابراین، هم پرورش نظم و انضباط مصداق اعانه بر نیکی و هم ترک پرورش نظم و انضباط مصداق اعانه بر اثم است؛ از این رو، با این آیه می‌توان وظیفه‌مندی نهاد

خانواده در پرورش نظم و انضباط را از دو بعد ایجابی و سلبی اثبات کرد که البته این وظیفه در موارد مهم وجوبی است.

اشکال به استدلال

ممکن است گفته شود «تعاونوا» و «لاتعاونوا» از باب تفاعل است و اقتضای باب تفاعل مشارکت در فعل است و در پرورش نظم و انضباط، مشارکت قابل فرض نیست. پس با این آیه نمی‌توان بر وظیفه‌مندی نهاد خانواده در پرورش نظم و انضباط در کودکان و نوجوانان استدلال کرد.

پاسخ به اشکال

دیدگاه‌ها در این باره مختلف است. برخی از فقها اعتقادشان همین است که اقتضای باب تفاعل مشارکت در فعل است (امام خمینی، ۱۴۱۵: ۱/ ۱۹۷)؛ طبق این دیدگاه تا در فعلی مشارکت صدق نکند مصداق تعاون نخواهد بود. اما نظر دیگر این است که تعاونوا اگرچه از باب تفاعل است، ولی مقصود از آن مشارکت در فعل نیست؛ بلکه مراد فراگیر شدن روح همکاری و مشارکت در کارهای خیر است. علامه طباطبایی در این باره گفته است:

این جمله بیانگر اساس سنت اسلامی است و خدای سبحان در کلام مجیدش کلمه «بر» را تفسیر کرده، و فرموده: «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (بقره: ۱۸۹) ... و کلمه «تقوا» به معنای مراقب امر و نهی خدا بودن است. در نتیجه، برگشت معنای تعاون بر پر و تقوا، به این است که جامعه مسلمین بر پر و تقوا و یا به عبارتی بر ایمان و عمل صالح ناشی از ترس خدا اجتماع کنند و این همان صلاح و تقوای اجتماعی است و در مقابل آن تعاون بر گناه، یعنی عمل زشت که موجب عقب‌افتادگی از زندگی سعیده است و بر «عدوان» که تعدی بر حقوق حقه مردم و سلب امنیت از جان و مال و ناموس آنان است، قرار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵/ ۲۶۶-۲۶۵).

محقق سبزواری نیز گفته است:

اعانه از موضوعات تعبدی شرعی نیست که ما در فهم آن احتیاج داشته باشیم به شارع

مراجعة کنیم و از موضوعات مستنبطه هم نیست که برای آن به روایت رجوع نماییم؛ بلکه اعانه از مفاهیم عرفیه است که در تمام امور اجتماعی بین مردم شایع است. پس باید به عرف مردم مراجعه کرد» (سبزواری، ۱۴۱۳: ۷۵/۱).

عده‌ای از فقهاء تعاون را از ماده «عون» می‌دانند که به معنای مساعدت در یک فعل است و مشارکت در آن شرط نیست. امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ گفته است: «مشارکت داشتن و بین‌الائینی بودن باب تفاعل، ماده آن را از معنای اصلی خارج نمی‌کند» (امام خمینی، ۱۴۱۵: ۱۹۷/۱).

دیدگاه مختار

«تعاونوا» اگرچه از باب تفاعل است و براساس قواعد ادبی معنای مشارکت را می‌رساند؛ اما به نظر می‌رسد پیام اصلی آیه تعاون، گسترش روح مشارکت و همکاری در جامعه است. یعنی امر بر تعاون بر پر و تقوا، فراخوان عمومی است تا همگان برای فراگیر شدن کارهای نیک در جامعه تلاش کنند. لازم نیست که مشارکت در یک کار معین باشد؛ بلکه مشارکت مفهوم گسترده‌ای دارد و تردیدی نیست که در عرف مردم، هر نوع کمک افراد جامعه به دیگران و همکاری در امور خیریه مصداق اعانه و مشارکت بر پر و تقواست. مؤید این سخن مثال‌هایی است که فقها به استناد آیه تعاون ذکر کرده‌اند. به‌طور نمونه علامه حلی می‌گوید التماس واجب کفایی است؛ چون مشتمل بر صیانت نفس محترمه از هلاک و نابودی است و در ترک آن اتلاف نفس محترمه است. بعد ایشان برای اثبات کلام خود به آیه تعاون استدلال می‌کند (حلی، ۱۴۱۴: ۱۷/۳۰۹). پر واضح است که تعاون در کمک به لقیط به‌صورت یک‌طرفی است و مشارکت در آن متصور نیست.

درهرحال، مقصود از تعاون بر پر در آیه فوق فراگیر شدن روح همکاری اجتماعی است که هرکس باید به فراخور توانایی خود در آن سهم بگیرد تا مشارکت اجتماعی بر پر و تقوا تحقق یابد. تحلیل و تفسیر «لا تعاونوا علی الإثم...» نیز به همین قیاس است. حاصل استدلال این‌که نهاد خانواده وظیفه دارد از باب تعاون بر پر و تقوا، نظم و انضباط را در کودکان و نوجوانان پرورش دهد، اما وجوب این وظیفه بستگی به موارد آن دارد.

۷. حکم عقل

عقل حسن بودن نظم و انضباط و قبیح بودن بی‌نظمی و بی‌انضباطی را همانند حسن عدالت و قبح ظلم به‌طور مستقل درک می‌کند. تلاش‌های بشری برای حاکمیت نظم و انضباط در زندگی فردی و جمعی دلیلی روشن بر این ادعاست. بر همین اساس می‌توان وظیفه‌مندی نهاد خانواده را نیز اثبات کرد؛ بدین شکل که عقل حکم می‌کند نهاد خانواده برای هدفمند نمودن زندگی فرزندان‌شان و صیانت و پیش‌گیری از مضرات احتمالی، نظم و انضباط را در آنان پرورش دهد.

مطالب تکمیلی

مطلب اول: موارد وجوب و استحباب پرورش نظم و انضباط

طبق قاعده کلی اهم و مهم در احکام شرعی الزامی یعنی واجبات و محرمات که دارای مصلحت ملزمه یا مفسده مضره می‌باشند، پرورش نظم و انضباط واجب و در موارد دیگر، مستحب است (انصاری شیرازی و همکاران، ۱۴۲۹: ۳/۲۸۶).

همچنین در جایی که بی‌نظمی و بی‌انضباطی مصداق تخلف از قوانین نظام اسلامی و موجب اختلال نظام باشد، پرورش نظم و انضباط برای رعایت قوانین و حفظ نظام اجتماعی و جلوگیری از ضرر بر نفس یا مال واجب است.

مطلب دوم: پرورش نظم و انضباط در همه ساحت‌ها مستلزم داشتن تخصص و تجربه است، از این‌رو اگر نهاد خانواده تخصص و توانایی لازم را نداشته باشد، باید کودک و نوجوان خود را به مربیان با تجربه بسپارد. بدین جهت، وجوب پرورش نظم و انضباط کفایی است و مباشرت در آن شرط نیست (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸: ۱۲/۱۶۲؛ اعرافی، ۱۳۹۵: ۲۸).

نتیجه

دستاوردهای این پژوهش به شرح ذیل است:

۱. تربیت، پرورش است و پرورش کودکان و نوجوانان مستلزم حرکت دائمی آنان به سمت کمال است و لازمه این حرکت مستمر تعهد به نظم و انضباط در طی مراحل صعودی کمال است.

۲. پرورش نظم و انضباط صیانت پیش‌گیرانه کودکان و نوجوانان در زمان بلوغ است؛ چون آن‌ها بزودی مکلف می‌شوند و می‌بایست تکالیف شرعی، قانونی و عرفی خود را به‌درستی انجام دهند.

۳. با پرورش نظم و انضباط در کودکان و نوجوانان رفتارها و فعالیت‌های آنان خردمندانه و هدفمند خواهند شد و مشکلات ناشی از بی‌نظمی و بی‌انضباطی در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی تا حد زیادی کاهش خواهد یافت.

۴. برای اثبات وظیفه‌مندی نهاد خانواده در پرورش نظم و انضباط به‌دلایل متعدد شامل: آیه وقایه، روایت نبوی ﷺ و روایت امام سجاده علیه السلام، روایات عام تربیت، عمومات و اطلاقات ادله احسان، قاعده اعانه و حکم عقل استناد شد.

۵. خطاب عام در آیه وقایه نهاد خانواده را نیز شامل می‌شود و حکم مستفاد از آن وجوب صیانت از هرچیزی است که موجب وقوع در آتش شود و چون بی‌نظمی و بی‌انضباطی در بعضی موارد از اسباب وقوع در آتش است، صیانت از آن بر نهاد خانواده واجب است. نحوه صیانت، پرورش نظم و انضباط در کودکان و نوجوانان است.

۶. در روایت امام سجاده علیه السلام اطلاق عبارت «حَقُّ وَلَدِكَ» به‌طور عام و جمله «وَ أَنْتَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلِيَّتُهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ...» به‌صورت خاص بر مسئولیت خانواده در تربیت فرزند دلالت دارد که پرورش نظم و انضباط از مهم‌ترین مصادیق آن است.

۷. عموم خطاب در روایت نبوی به‌صورت عام و جمله: «وَ الرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الْمَرْأَةُ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا رَاعِيَةٌ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا»، به شکل خاص بر مسئولیت نهاد خانواده در مراقبت از فرزندان دلالت دارد. با پرورش نظم و انضباط کودکان و نوجوانان بهتر مراقبت می‌شوند و اقدامی مناسب در جهت ادای مسئولیت در قبال آنان است.

۸. مجموعه روایات ادب و تربیت به شکل خاص بر وظیفه‌مندی نهاد خانواده در تربیت فرزندان دلالت دارند. برای وظیفه‌مندی نهاد خانواده در پرورش نظم و انضباط به اطلاقات و عمومات این روایات استناد شد.
۹. براساس عمومات و اطلاقات ادله احسان، نهاد خانواده وظیفه دارد از باب احسان، نظم و انضباط را در کودکان و نوجوانان پرورش دهد که البته در موارد مهم این وظیفه وجوبی است.
۱۰. قاعده اعانه که از قواعد عام فقهی است نیز بر وظیفه‌مندی نهاد خانواده در پرورش نظم و انضباط دلالت دارد، اما وجوب این وظیفه بستگی به اهمیت موارد آن دارد.
۱۱. عقل حسن بودن نظم و انضباط و قبیح بودن بی‌نظمی و بی‌انضباطی را به‌طور مستقل درک می‌کند. براین اساس نهاد خانواده وظیفه دارد برای هدفمند نمودن زندگی کودکان و نوجوانان و صیانت و پیش‌گیری از مضرات احتمالی نظم و انضباط را در آنان پرورش دهد.
۱۲. به‌طور کلی پرورش نظم و انضباط در مواردی که شارع مقدس راضی بر ترک یا ارتکاب آن‌ها نیست، مانند واجبات و محرمات و نیز در مواردی که بی‌نظمی و بی‌انضباطی موجب ضرر و زیان یا اختلال نظام باشد واجب و در غیر آن‌ها مستحب است.
۱۳. پرورش نظم و انضباط واجب کفایی است و مباشرت در آن شرط نیست.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، بی‌تا.
- ابن عمر الجعفی، مفضل، *التوحيد، بيروت، مؤسسة الوفاء*، چاپ دوم، ۱۴۰۴-۱۹۸۴ م.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- اردبیلی، احمد بن محمد، *زبدة البیان فی أحكام القرآن*، تهران، المكتبة الجعفریة، چاپ اول، بی‌تا.
- اعرافى، علیرضا، *مبانی و پیش‌فرض‌ها*، تحقیق و نگارش: سید نقی موسوی، قم، اشراق و عرفان، چاپ اول، ۱۳۹۱.
- امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، تهران، انتشارات اسلامیة، بی‌تا.
- انصاری شیرازی، قدرت‌الله و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، *موسوعة أحكام الأطفال وأدلتها*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، اول، ۱۴۲۹ ق.
- انصاری، مرتضی، *کتاب المکاسب*، قم، مؤسسه مطبوعاتی دار الکتاب، چاپ سوم، ۱۴۱۰ ق.
- انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- بجنوردی، سید حسن موسوی، *القواعد الفقهية*، قم، نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- بحرانی، حسین بن محمد، *الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع*، قم، مجمع البحوث العلمیة، چاپ اول، بی‌تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحيح البخاری*، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۰۱ - ۱۹۸۱ م.

- جعفری، محمدتقی، *رسائل فقهی*، تهران، مؤسسه منشورات کرامت، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- جعفریان، رسول، *رسائل حجابیه*، قم، دلیل ما، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
- جمعی از مؤلفان، *مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام)* (فارسی)، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، چاپ اول، بی تا.
- خامنه‌ای، سیدعلی بن جواد حسینی، *أجوبة الاستفتاءات*، قم، دفتر معظم له، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- خوانساری، سیداحمد، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
- (امام) خمینی، روح الله موسوی، *المکاسب المحرمة*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۸۵-۱۳۹۰.
- ری شهری، محمد، *تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۷.
- زبیدی، محمدمرتضی حسینی، *تاج العروس*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- زیدان، عبدالکریم، *المفصل فی أحكام المرأة و البيت المسلم فی الشريعة الإسلامية*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
- ساروخانی، باقر، *مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده*، تهران، سروش، ششم، ۱۳۸۲.
- سبزواری، سید عبدالاعلی، *مهذب الأحکام*، قم، مؤسسة المنار - دفتر حضرت آیت الله سبزواری، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
- سبزواری، محمدباقر، *ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد*، قم، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول، ۱۲۴۷ق.
- صدر، سید محمدباقر، *الفتاوی الواضحة*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، هشتم، ۱۴۰۳ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

وظیفه‌مندی نهاد خانواده در پرورش نظم و انضباط در کودکان و نوجوانان از منظر فقهی □ ۵۹

- طاهری، حبیب‌الله، *حقوق مدنی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
- طباطبایی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
- طوسی، محمد بن علی بن حمزه، *الوسيلة إلى نيل الفضيلة*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- قرشی، سید علی‌اکبر، *قاموس قرآن*، قم، دار الکتب الإسلامية، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.
- قاضی بن براج، قاضی عبدالعزیز، *المهذب*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- گلپایگانی، سید محمدرضا موسوی، *الدر المنضود فی أحكام الحدود*، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- محمدیان، مجید، *روش‌های تربیت نوجوانان و جوانان در اسلام*، قم، مؤسسه فرهنگی دار الهدی، ۱۳۸۸.
- محمود عبدالرحمان، *معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية*، بی‌جا، بی‌تا.
- مطهری، مرتضی، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا، بی‌تا.
- معرفت، محمدهادی، *تعليق و تحقيق عن أمهات مسائل القضاء*، قم، چاپخانه مهر، چاپ اول، بی‌تا.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.
- مکارم شیرازی ناصر، *تفسیر نمونه*، قم، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- _____، *کتاب النکاح*، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام)، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- نجفی، کاشف الغطاء، محمدحسین، *تحریر المجلة*، نجف، المكتبة المرتضوية، چاپ اول، ۱۳۵۹ق.
- نووی، محیی‌الدین، *المجموع*، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.